

گلشن توحید: شرح منظوم مفردات مثنوی معنوی

خیرا.. عزیزى*

مثنوی مغز هدای معنوی

هست این گفتار، مغز مثنوی

کلیدواژه: شعر فارسی، گلشن توحید، شاهی، مثنوی، مولوی.

مقدمه

بی شک عارف و حکیم عالیقدر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق) یکی از چهره‌های بزرگ ادبیات ایران و صدرنشین ادبیات عرفانی است. مولوی علم، عرفان، عشق، فهم، درایت و ایمان را در مثنوی معنوی جمع کرده و از آن صیقل روحی ساخت تا عارف، عالم، عاشق، صوفی و عامی به قدر همت و ارادت خود از آن استفاده کنند. به همین جهت این کتاب مورد علاقه خاص و عام قرار گرفته است، و از همان ابتدا افرادی برای فهم بیشتر این کتاب، به شرح و تفسیر آن پرداختند و تاکنون شرح‌های زیادی بر این کتاب نوشته شده است. (صفا، ۱۳۷۲: ج ۳، بخش اول).

چکیده: نسخه خطی مثنوی گلشن توحید، شرح ششصد بیت از مفردات مثنوی است، که ابراهیم بن صالح مغلوی معروف به «شاهدی دده» در قرن دهم هجری قمری آن را به رشته تحریر کشیده و به نظم درآورده است.

از آنجا که شاهی به مولانا و آثار او علاقه‌ای وافر داشته است، ابیاتی را از دفاتر ششگانه مثنوی، از هر دفتر صد بیت، برگزیده و به شرح آنها پرداخته و هر بیت از این اشعار را با پنج بیت از خود شرح داده، بین آنها پیوستگی و ارتباط معنایی ایجاد کرده، و این کار را به گونه‌ای انجام داده است که خواننده نمی‌تواند کلام مولانا را از سخن شاهی تشخیص دهد.

در نهایت این متن را، که یکی از آثار با ارزش ادبی است، در سال ۹۴۰ ق به پایان می‌برد و آن را به نام گلشن توحید برای عاشقان و عارفان به یادگار می‌گذارد.

من به ششصد بیت گفتم سه هزار

ماند از من عاشقان را یادگار

چون که با عون خدا کردم تمام

کردم او را «گلشن توحید» نام

*کارشناس ارشد دانشگاه پیام‌نور.

درآمده و به دیوانه محمد چلبی عشق می‌ورزیده است. پس از مرگ وی، بر سر تمکین آمده و زاویه سیدکمال را در مغله به صورت مولویخانه درآورده و تا هنگام مرگ در آنجا اقامت کرده است (همان: ۱۷۸-۱۷۵).

آثار شاهی

شاهی، علاوه بر مثنوی گلشن توحید، که ارزشمندترین اثر اوست، آثار دیگری دارد که شرح مختصر آنها در زیر آمده است:

گلشن وحدت. رساله منظومی است به ترکی که پایان آن را در سال ۹۴۳ هـ ق / ۱۵۳۶ م ذکر کرده است.

گلشن اسرار. کتابی است به فارسی، حاوی ترجمه احوال شاهی و ویژگیهای دیوانه محمد چلبی و پاره‌ای خصوصیات مولویه. در این کتاب به استعمال افیون در مجالس پاشا چلبی و دیوانه محمد چلبی اشاره شده است. لذا از سوی مولویان یا امحاء شده و یا مخفی نگه داشته شده است. از همین رو نسخه‌های آن کمیاب است.

تحفه شاهی. کتاب کوچکی است که لغات فارسی به ترکی شرح منظوم شده است و تألیف آن سال ۹۲۱ هـ ق / ۱۵۱۵ م قید شده است.

گلشن عرفان. شاهی آن را خطاب به شهودی نوشته است که نسخه آن کمیاب است.

مشاهدات شاهده. از این رساله فقط ثاقب دده بحث کرده است. به نظر وی، شاهی در این رساله فیضهایی را که از دیوانه محمد چلبی و مولانا کسب کرده و الطاف معنوی را که از آن دو دیده به رشته تحریر درآورده است (ثاقب، ۱۲۸۳: ۱۶۱۷).

صحبت‌نامه. از این رساله فقط ثاقب دده بحث کرده است. شاهی در این کتاب بیان آداب صحبت

ظاهراً اولین شارح مثنوی خود مولوی و بعد از آن سلطان ولد فرزند خلف او بوده است (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۱۱). اکنون که قریب هفتصد سال از مرگ او می‌گذرد، در باب او و آثارش کاغذها مسود می‌شود و همایشها و کنگره‌ها برپا می‌گردد. از جمله یکی از این شرحها، کتاب مثنوی گلشن توحید، اثر شاهی مولوی است که شرح آن آورده می‌شود.

شاهی

آنچه از تذکرها و آثار به جا مانده به دست ما رسیده است، این است که نام او ابراهیم بن صالح مغلوی، معروف به شاهی دده، شیخ زاویه مولویه، متولد ۸۷۵ ق است. وفات او را سال ۹۵۷ ق گفته‌اند و در کشف‌الظنون سال ۹۲۷ ق آمده است (نفت‌نامه). باتوجه به اینکه ختم کتاب گلشن توحید سال ۹۴۰ بوده، به نظر می‌رسد سال وفات او همان ۹۵۷ صحیحتر باشد.^۱

سعید نفیسی (۱۳۴۴: ۴۶۸) می‌نویسد: «شاهی مولوی از صوفیه قرن دهم و ظاهراً از مشایخ طریقه مولویه بوده و منظومه‌ای دارد به نام گلشن توحید که به سال ۹۳۷ به پایان رسانیده است.»

اما اطلاعات بیشتر در مورد حیات وی را می‌توان از کتاب مولویه بعد از مولانا به دست آورد (گولپینارلی، ۱۳۶۶: ۱۷۴). این کتاب اشاره دارد به اینکه جدّ وی فقیه و حافظ بوده و پدر وی که خدایی صالح نام داشته از مادری مسیحی، که به اسلام گرویده، متولد شده است. از آنجا که خدایی صالح فردی علاقه‌مند به تحصیل بوده، به ایران عزیمت کرده و پس از اتمام تحصیلات به موطن خود بازگشته است.

شاهی ده‌ساله بوده که پدر خود را از دست داده است. طی فراز و نشیبهایی که در زندگی او به وجود آمده، تحصیل را رها کرده و درویشی گزیده است. بیست و چهارساله بوده که به طریقت مولویه

۱. «شاهی» که ناظم این گلشن است چشمهاش از نور عرفان روشن است خودنوشت و ختم کردش آن زمان نهصد و چهل سال بود تاریخ آن

من به ششصد بیت گفتم سه هزار
ماند از من عاشقان را یادگار
چون که با عون خدا کردم تمام
کردم او را گلشن توحید نام

شاهدی و عرفان

عرفان شاهدی همانند عرفان مولاناست و همانند او
که می‌گوید:

«بشنو از نی چون حکایت می‌کند
و از جدایی‌ها شکایت می‌کند»

شاهدی هم می‌گوید:

بشنو این بلبل چو افغان می‌کند
قصه هجر گلستان می‌کند
که جدا گشتم ز باغ لامکان
وا فغان و وا فغان و وا فغان

و همه عالم و محسوسات و اشباح و ارواح و
کائنات را رنگ خدا می‌داند^۱ و بر این باور است که
هستی جهان یکی است و آن ذات خدای تعالی است
که جز او نیست و عالم همه جلوه‌گاه اوست. روح ما
نیز از اشعه هستی اوست که از مبدأ جدا افتاده و
همواره با حسرت دیدار و شوق عشق دلدار به سر
می‌برد و می‌خواهد به اصل خود بپیوندد و همواره
نالۀ هجران همچون نالۀ نی از نیستان بریده شده سر
می‌دهد.

شاهدی و عشق و عقل

از شراب عشق هر کو نیست مست
ز خیمار عقل هرگز او نرست

مرید و مراد را در قالب رساله‌ای تحریر کرده است
(همان: ۱۷).

دیوان شاهدی. در میان نسخ خطی موزه قونیه در
مجموعه شماره D.4.37 سی و دو شعر به ترتیب
الفبایی از وی گردآوری شده است، که صحیحتر آن
است آن را دیوانچه بنامیم.

گلشن توحید. در میان آثار شاهدی گلشن توحید
شاهکار آثار اوست. کمتر کسی تا زمان مؤلف دست
به شرح مثنوی معنوی به شکل منظوم زده است.
شاهدی در این کتاب، بعد از حمد و ثنای پروردگار
و بیان چگونگی خلقت و نعت رسول اکرم و آل و
اصحاب او، در نهایت ایجاز و مهارت، چگونگی
تألیف کتاب، نام کتاب و تاریخ پایان آن را بیان
می‌کند و جای هیچ‌گونه ابهامی در مورد تاریخ کتابت
آن و زمان مرگ خود باقی نمی‌گذارد.^۲ این کتاب
تالی مثنوی معنوی و سرشار از شور و عشق و عرفان
و صیقل ارواح و کلید گنج مثنوی است.

سبک شاهدی

شاهدی مرید مولوی و به او و آثارش بسیار علاقه‌مند
است.^۳ به همین علت، شاهدی ابیاتی را از دفترهای
شش‌گانه مثنوی (از هر دفتر صد بیت جمعاً به تعداد
ششصد بیت) به عنوان مفردات مثنوی انتخاب می‌کند و
برای فهم بیشتر این ابیات، به شرح آنها می‌پردازد و
هر بیت را با پنج بیت از اشعار خود به شکلی ماهرانه
شرح و بسط می‌دهد و بین آنها پیوستگی و ارتباط
معنایی ایجاد می‌کند، و این کار را به گونه‌ای انجام
می‌دهد که خواننده توانایی تفکیک کلام مولانا از
کلام شاهدی را ندارد.

شاهدی به این طریق ششصد بیت از مثنوی را
با سه هزار بیت از خود شرح و آن را گلشن توحید
نام می‌نهد که به حق باید گفت یکی از آثار با ارزش
و ماندگار عرفان و ادب فارسی است.

۱. رک پانویشت شماره ۱.
۲. سالکم من در طریق مولوی
مرشد و هادی است مولانا به من
۳. صیغه‌الله بود رنگش بود حسن
زان همه اشباح و الواح جهان
جمله محسوسات هست از رنگ او
گشته‌ام غواص بحر مثنوی
از زبان او همی گوید سخن
بویش از احمد کشیدش از یمن...
زیسن همه ارواح و اکوان نهان
جمله معقولات از آن جان بخش او...

معنوی، صیقل آینه دل، میخانه خمر لذت، وحی حق و باران باغ جان می داند.

مثنوی تفسیر و تأویل و هدی
مثنوی خورشید شرع مصطفی
نزهت دل قوت جان است مثنوی
نور چشم عاشقان است مثنوی
هست اسرار کماهی مثنوی
هست اسرار الهی مثنوی
هرکه خواند از مثنوی یک دو ورق
می شود غسرق بحار نور حق

شاهدی و قرآن

شاهدی با قرآن بسیار انس داشته، و با مهارت خاصی از آیات شریفه در کلام خود استفاده کرده است. اولین بیت کتاب را که چون تاجی بر تارک آن قرار گرفته است، با کلمه «حمد» شروع می کند.

حمد لا یُحصی ثنای بی قیاس
بی نهایت منست و بی حد سپاس

به جز کلمه آخر این بیت، تمام کلمات آن عربی است و این نشان دهنده تسلط شاهدی بر لغات و ترکیبات زبان عربی است، که به فراخور هر جا که خواسته، توانسته است نگینی از آیات بر افسر ابیات بنشانند و کلمه یا کلماتی از آیات را در نسج کلام بیاورد.^۵ از جمله آیاتی از سوره های یوسف، انشراح، مائده، سجده، انفال، اعراف، هود، نساء، طارق، انعام، نجم، فاتحه و ...

نسخه های خطی گلشن توحید

نسخه های خطی کتاب گلشن توحید، که در گنجینه کتابخانه های کشور نگه داری می شود، بسیار است و

۵. جسم آدم را سرشت از آب و خاک دردمیدش از «نَفَخْتُ» روح پاک رازجویان اندر این دکان قند رازهای «كُنْتُ كُنْتُ» یافتند شیوه های نحن اقرب دیده اند میوه های «لی مع الله» چیده اند

هرکه عاشق نیست او را نیست جان
درخور این می کجا باشد دهان
پای استدالیان چوبین بود
پای چوبین سخت بی تمکین بود

شاهدی عقل مادی گرا را عقال می داند. عقل حجاب جان و پرده ای سیاه است که چشم جان را از دیدن آفتاب عشق و حقیقت محروم می کند و عاقلان زیر ابر عقل می مانند، ولی عشق چون باد صرصر است؛ وقتی وزیدن گرفت، پرده ها را کنار می زند و غمام عقل را از بین می برد.

شاهدی و مولانا

شاهدی مولوی را غرق دریای وصال، امین مخزن اسرار و خود را در برابر او همچو مور در برابر حضرت سلیمان می داند و اگر سخنی می گوید، او خود نیست بلکه کلام مولانا است که از دم شاهدی برمی آید. او مولوی را چون دریای بی کران و خود را چون کفی که در حال اضطراب است می داند.

من چه گویم وصف آن شاه عظیم
او سلیمان و منم مور لئیم
نی که والله نیستم من، جمله اوست
من نیم، افغان من دمه ای اوست
اوست دریای محیط بی کران
بر مثال موجها مولایان ...
جمله عالم هست از آن دریا کفی
من چه تانم گفت از آن سر خفی

شاهدی و مثنوی

شاهدی، بعد از کمک خواستن از خداوند، از مولوی استعانت می طلبد که سر گفتار مثنوی را بیان کند. شاهدی مثنوی را نزهت دل، قوت جان، تفسیر و تأویل هدی، خورشید شرع مصطفی، انوار الهی، بحار

است. در نسخه مزبور ابیات مثنوی معنوی با شنگرف نگارش یافته و مجموع ابیات سه هزار و هفتصد و چهل و نه بیت است.

اطلاعات کتاب‌شناختی نسخه مزبور عبارت است از جلد تیماجی، کاغذ کاهی، قطع خشتی باریک، شماره برگها ۱۲۶ برگ، طول ۲۱/۵ و عرض ۱۳ سانتیمتر که به شماره ۱۱۶۹ ثبت دفتر ۱۶۸۳۷ شده است.

آغاز: حمد لایحسی ثنای بی‌قیاس

بی‌نهایت منت و بی‌حد سپاس

انجام: خود نوشت و ختم کردش آن زمان

نهصد و چهل سال بود تاریخ آن

این نسخه، بنا به تاریخ کتابت آن (۹۶۰ هـ ق)، قدیمترین نسخه به زمان مؤلف است و دارای کتابت و شیوه نوشتاری خاص است که اختصاصات نوشتاری آن در ذیل آمده و نسخه کاملی است که به جز در صفحه ۲۱۱ به تعداد ۱ بند و در صفحه ۲۴۴ به بعد به تعداد ۶ بند افتادگی دارد و این افتادگیها از نسخه ملی افزوده شد.

بعضی از اختصاصات نوشتاری کتاب

۱. (ی = —) ورشوی یاری رهیده از منی = ورشوی یار رهیده از منی.

۲. (ه = —) عزم او کن شو سواره این براق = عزم او کن شو سوار این براق.

۳. در بیشتر موارد (و) عطف محذوف است.

۴. را معمولاً متصل است. عاشقانرا، آنرا، اینرا.

۵. حرف (چ) همه جا با یک نقطه نوشته شده است. کرجه، جون، همجو، جو = گرچه، چون، همجو، چو.

۶. حرف (گ) همه جا با یک سرکج آمده است. می‌کوید، یادگار، گوشوار، گفت، گلشن = می‌گوید، یادگار، گوشوار، گفت، گلشن.

تاکنون ۴۲ نسخه شمارش شده است. علاوه بر ایران، در کتابخانه‌های معتبر کشورهای چون ازبکستان، ترکیه، استکهلم، تاجیکستان، هندوستان (بمبئی)، شوروی، پاکستان، مصر و عربستان نسخه‌هایی نیز موجود است (منزوی، ۱۳۸۲: ۷۴۸).

و اما نسخه‌هایی که برای تصحیح این متن برگزیده شده به شرح زیر است:

نسخه کتابخانه ملی. نگارش این نسخه به سال ۱۰۹۸ ق بوده که شامل ۱۰۰ برگ ۱۸۵/۱۸۱ یا ۲۰۰ صفحه است که در هر صفحه ۱۹ سطر کامل و ابیات مثنوی با جوهر شنگرف (قرمز) به خط نستعلیق نوشته شده است و جلد آن تیماج سیاه یک لایی ۱۲۰ × ۲۴۵ است. این نسخه نسبتاً کامل است و تنها در صفحه ۲۶ دو بند افتادگی دارد:

آغاز: حمد لایحسی ثنای بی‌قیاس

بی‌نهایت منت و بی‌حد سپاس

انجام: خود نوشت و ختم کردش آن زمان

نهصد و چهل سال بود تاریخ آن

نسخه دوم. نسخه‌ای است متعلق به آقای دکتر توفیق هـ. سبحانی. این نسخه در ۱۱ جمادی‌الاولی سنه ۱۲۹۸ در مطبوعه احمد نیازی در ترکیه به چاپ رسیده که پر از اغلاط چاپی است، و هیچ‌گونه ویرایش و یا تصحیح در آن صورت نگرفته است. این نسخه دارای ۹۱ برگ و یا ۱۸۱ صفحه است.

آغاز: حمد لایحسی ثنای بی‌قیاس

بی‌نهایت منت و بی‌حد سپاس

انجام: حق روح پاک فخرالانبیاء

کن نصیب ما وصال ای خدا

نسخه مجلس شورای ملی. نگارش این نسخه، که به خط نستعلیق است، ظاهراً به سال ۹۶۰ هـ ق و شامل ۱۲۶ برگ و در هر صفحه ۱۵ سطر مسود شده

۱۳. نادرستیهای املائی در متن دیده می‌شود:

سخره = صخره، غذا = غزا، کسیف = کثیف.

منابع

ثاقب، مصطفی دده (۱۲۸۳)، *سفینه نفیسه مولویان*، مصر، وهیبه؛

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس؛

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۶)، *شرح مثنوی شریف*، تهران، زوار، ج اول؛

گولپینارلسی، عبدالباقی (۱۳۶۶)، *مولویه بعد از مولانا*، ترجمه توفیق

هسبحانی، تهران، کیهان؛

لغت‌نامه دهخدا، لوح فشرده؛

منزوی، احمد (۱۳۸۲)، *فهرستواره کتاب فارسی*، تهران، مرکز

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷؛

نقیسی، سعید (۱۳۴۴)، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی از آغاز*

تا پایان قرن دهم

تهران، فروغی، ج اول. ■

۷. حرف «ب» بر سر فعل همراه با «و» آمده

است. بوپر، بوپند، بوپینی، بوپر = بیر، بپند، ببینی، بپر.

۸. کلماتی که با های غیرملفوظ ختم شده هنگام

جمع با «ها»ی غیرملفوظ حذف شده است. دانه‌ها،

نامه‌ها، افسانه‌ها = دانه‌ها، نامه‌ها، افسانه‌ها.

۹. ے = ای: رفته = رفته‌ای. گفته = گفته‌ای،

گشته = گشته‌ای.

۱۰. «ن» نفی غالباً جدا نوشته شده است. نه‌گفت،

نه‌رفته است، نه‌بیند.

۱۱. کلماتی که به «ه» غیرملفوظ ختم شده است،

در هنگام جمع به (ان) «ه» به «گ» بدل نشده است.

تشنه‌گان، بنده‌گان، رفته‌گان، خسته‌گان.

۱۲. شکل نوشتاری بعضی کلمات به شکل شنیداری

آنها نوشته شده است: خاب=خواب، خار=خوار.